



شکست هدایت شده

گفت و گو با کریستوف شیبولد^۱

مریم فرحمند

کنند. همچنین، او ده سال است که تجارب و نظراتش درباره آموزش را در وبلاگ خود می‌نویسد و خوانندگان بسیاری از سرتاسر جهان دارد.

در کلاستان چند دانش آموز دارید و کلاستان را چگونه شروع می‌کنید؟

در حال حاضر، ۳۰ دانش آموز دارم اما در محیطی کار می‌کنم که من تنها معلم اصلی کلاس نیستم. همیشه دو یا سه نفر هستیم. به غیر از من و همکارم، کارشناسان دیگری برای تدریس درس‌های دیگر مثل زیست‌شناسی، هنر و علوم نیز در کلاس حاضر می‌شوند. برنامه‌های درسی براساس برنامه‌ریزی روزانه پیش می‌روند. ما برای دروس خاص، ساعت‌هایی را مشخص کرده‌ایم. تفاوت کلاس ما با کلاس‌های سنتی، که معلم در جلوی کلاس روبه‌روی دانش‌آموزان می‌ایستد، این است که ما دانش‌آموزان را در گروه‌های کوچک تقسیم می‌کنیم و در زمان واحد، موضوعات درسی مختلف را به آنان تدریس می‌کنیم. محیط آموزشی ما طوری طراحی شده است که می‌توانیم چنین کاری را انجام دهیم. بنابراین، کلاس درس (به مفهوم سنتی) نداریم بلکه اتاق بزرگی داریم که در آن همه با هم، هم‌زمان روی موضوعات مختلف کار می‌کنند.

اغلب، روز را با جمع شدن در کنار هم و دانش‌آموزان در مدت زمان کوتاهی شروع می‌کنیم؛ پیام‌های مهم را به هم انتقال می‌دهیم و احساس مشترک برای بهتر شدن را با هم سهیم می‌شویم. با این کار حال و هوا و جو کلاس را درک می‌کنیم و چارچوب ذهنی مناسبی را برای کلاس فراهم می‌آوریم. معمولاً جلسات روزهای دوشنبه (روز اول هفته) طولانی‌ترند؛ در این جلسات درباره برنامه‌های هفته صحبت می‌کنیم و برنامه‌ریزی مناسب‌ها و رویدادها را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهیم.

زمانی که کریستوف بیست ساله بود، متوجه شد بیماری تصلب مفاصل شدید دارد. به نظر می‌رسید دیگر نمی‌تواند شغلی رضایت‌بخش و ارزنده داشته باشد و بقیه عمرش از کار افتاده خواهد بود. در این میان، کار نیمه‌وقتی را در مدرسه‌ای شروع کرد؛ همین کار به او هدف و امید بخشید و باعث شد بفهمد که می‌خواهد زندگی‌اش را صرف آموزش کند. با اینکه بیماری‌اش در حال پیشرفت بود و گاهی نمی‌توانست راه برود، دوره‌های آموزشی مونته‌سوری را شروع کرد. او متوجه شد معلمانی که از لحاظ جسمی ناتوان‌اند، می‌توانند الگوهای بسیار مهمی برای کودکان باشند. برای او مهم بود خلاف جهت دنیایی حرکت کند که فقط بی‌نقص بودن را محترم می‌شمارد. او می‌خواست پیام مهمی را به جهان برساند: اگر معلم کلاس نمی‌تواند ایستاده تدریس کند، باید برود روی صندلی چرخ‌دار بنشیند؛ یعنی با اینکه نمی‌تواند شرایط خودش را تغییر دهد، می‌تواند خودش را تغییر دهد. او می‌گفت: «می‌توانی هویت جدیدی برای خود بسازی و واقعیات بی‌رحمانه زندگی را بپذیری.»

کریستون در مدرسه بین‌المللی مونته‌سوری بروکسل در بلژیک تدریس می‌کند. به عقیده او، آگاهی اجتماعی و فرهنگی اصول آموزش‌اند و هدف آموزش تحریک کنجکاوی، ابتکار، استقامت و سازگاری است. او شیوه مخصوصی به نام «شکست هدایت شده» دارد که با استفاده از آن به دانش‌آموزانش یاد می‌دهد که چگونه بر شرایط آزردهنده و شکست‌ها فائق آیند و جنبه‌های مثبت آن شرایط را ببینند.

کریستوف علاوه بر تدریس، صاحب یک کتابفروشی مخصوص کودکان است؛ جایی که کودکان می‌توانند دنیاها را جدید، داستان‌ها و واقعیات دیگری را کشف کنند و تخیل و کنجکاوی خود را پرورش دهند. در کتابفروشی او، کودکان می‌توانند بدون پرداخت هزینه کتاب به امانت بگیرند و مطالعه

بعد از آن، تدریس را شروع می‌کنیم، دانش‌آموزان نزد معلم‌های تعیین شده می‌روند و اولین ساعت کلاس آغاز می‌شود. معمولاً هر کلاس یک ساعت است که شامل ارائه مطلب، حل تمرین و در صورت نیاز پشتیبانی فردی می‌شود.

شما شیوه ویژه‌ای به نام «شکست هدایت شده» دارید؛ شکسته هدایت شده چیست؟

بعضی اوقات مهم است که دانش‌آموزان متوجه شوند شکست لزوماً چیز بدی نیست. هدایت شده یعنی شما به دانش‌آموز کمک می‌کنید که اگر در کاری شکست خورد، جنبه‌های مثبت آن موقعیت را ببیند. آن جنبه‌های مثبت می‌تواند حل تمرین یا آماده شدن برای آزمونی باشد که من آن را «بازبینی دانش» می‌نامم.

واقعاً مهم است که با توجه زیاد، زمانی را به حمایت و پشتیبانی از دانش‌آموز - شکست‌خورده - و حتی والدینشان اختصاص دهید و برای فائق آمدن بر هر شکست مثل یک گروه در کنار هم باشید و از آن موقعیت، مثبت‌ترین نتایج را به دست بیاورید.

از شیوه شکست هدایت شده در مواقع دیگری هم می‌توان استفاده کرد؛ از جمله، زمانی که اعتمادبه‌نفس کاذب مانع بروز توانایی‌های دانش‌آموز می‌شو و دستاورد پایین به سبب تنبلی

محض یا اطمینان بیش از حد به خود است. از این شیوه می‌توان و بهتر است به‌عنوان زنگ بیدار باش استفاده شود؛ البته با دقت برای استفاده از این روش، باید دانش‌آموزانتان را خوب بشناسید و فردیت آن‌ها و نقاط قوت و ضعف مختص به خودشان را باور داشته باشید. باید راستگو و صادق باشید تا بتوانید نقاط ضعف دانش‌آموزان را بیرون بکشید و به آن‌ها قوت قلب بدهید. شاید به خود بگویید: «دلیل آزمون دادن همین است». دقیقاً درست است اما معلم باید آن را به‌صورت فردی شده، اعمال کند.

شما یک کتاب‌فروشی مختص کودکان دارید. می‌توانید مختصری درباره چگونگی ایجاد چنین مکانی برای معلمان علاقه‌مند توضیح دهید؟

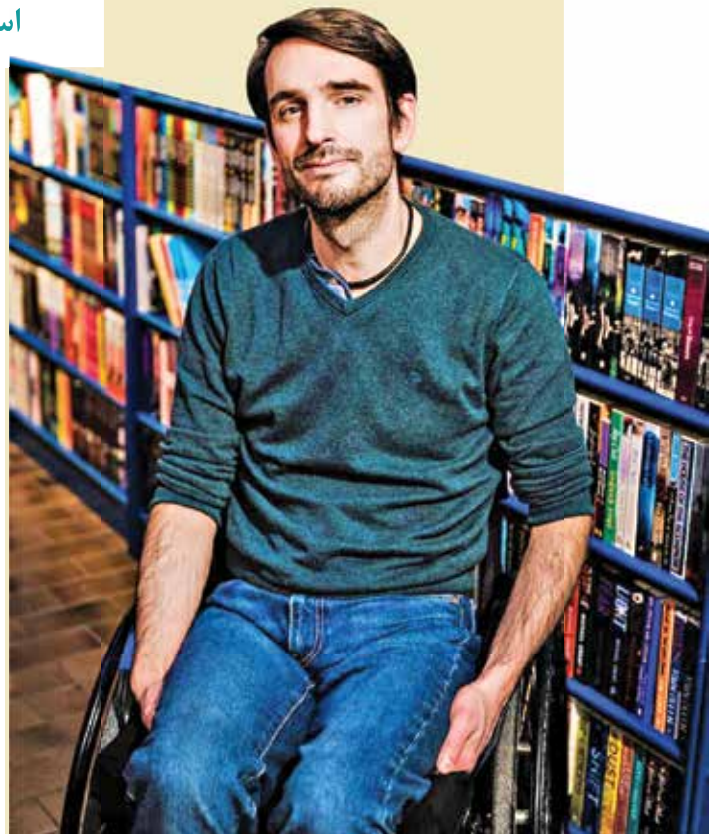
اول باید تصمیم بگیرید که چه کسانی مخاطب شما خواهند بود. آیا هدف شما ایجاد یک کتاب‌فروشی عمومی است که هر سنی را شامل می‌شود یا آن را به کودکان تا ۱۲ سال محدود می‌کنید؟ وقتی تصمیم گرفتید، باید عرضه‌کننده‌ای پیدا کنید که آن هم برمی‌گردد به زبان یا زبان‌های کتاب‌هایی که می‌خواهید عرضه کنید. این کار به کمی تحقیق و جست‌وجو نیاز دارد. بعد از اینکه در این مورد هم تصمیم گرفتید، باید با آن‌ها قرارداد ببندید و برایشان حسابی باز کنید؛ سفارش کالا نماد (کاتالوگ) بدهید یا برای سفارش، دسترس برخط (آنلاین) برای خود فراهم آورید. این کارها عموماً ساده است. علاوه بر این‌ها، باید مکانی قانونی داشته باشید و کارهای اداری را در آنجا انجام دهید. هر کشوری ضوابط خودش را دارد که باید آن‌ها را محترم شمرد و در نظر داشت. انگار شرکتی تأسیس می‌کنید و طبعاً کاغذبازی‌هایی دارد.

کتاب‌فروشی مکانی ویژه‌ای است و فکر می‌کنم مسئولیت بزرگی است. خریدن کتاب آسان است و مشکلی در این بخش نیست، اما باید کتابی تهیه کنید که برای کودکان و بزرگسالان «مناسب» باشد و به رشد و پرورش آن‌ها کمک کند. مخصوصاً اگر مخاطبانتان کودکان باشند. خوب است برای این کار، گروهی داشته باشید که هدف مشترکی دارند.

به عنوان یکی از راه‌یافتگان به مرحله نهایی (فینالیست‌های) جازۀ معلم برتر، گذراندن چه دوره یا کارگاهی را به معلمان پیشنهاد می‌کنید؟

به‌عنوان معلم مونته‌سوری، آثار و کتب ماریا مونته‌سوری را پیشنهاد می‌کنم. او کتاب‌های فوق‌العاده‌ای نوشته است و درک کاملی درباره رشد کودک می‌دهد. مونته‌سوری چهار مقطع رشد را توضیح می‌دهد که واقعاً مورد علاقه من است. این کتاب‌ها باعث می‌شود ماهیت واقعی کودک را بشناسیم و

آگاهی
اجتماعی و
فرهنگی اصول
آموزش‌اند و
هدف آموزش
تحریک
کنجکاوی،
ابتکار، استقامت
و سازگاری
است



بتوانیم حامی رشد او باشیم. کتاب‌های زیادی درباره آموزش مونته‌سوری ارزش خواندن دارند. به علاوه، اگر صحبت از آموزش متوسطه به بالاست، دوره‌های آی بی^۲ (IB) را پیشنهاد می‌کنم. این دوره‌ها از جهات بسیاری متمرکز و مناسب‌اند.

چرا وبلاگ‌نویسی می‌کنید؟ به نظرات شما، آیا مهم است که معلمان وبلاگ یا دفترچه یادداشت روزانه داشته باشند؟

من وبلاگ می‌نویسم تا عقاید و چیزهایی را که کشف می‌کنم با دیگران هم‌رسانی کنم. در واقع، به دلایل شخصی این کار را انجام می‌دهم و ضروری نیست که همه معلمان وبلاگ داشته باشند. من وبلاگ‌نویسی را ده سال پیش شروع کردم تا نظرات و افکارم را درباره شیوه مونته‌سوری بنویسم. می‌خواستم و می‌خواهم که افکارم را با دیگران در میان بگذارم. در آرشیوم مطالب زیادی پیدا می‌کنید که در آن‌ها شیوه مونته‌سوری را ساده کرده‌ام تا افرادی که به این شیوع علاقه دارند، آن‌ها را بخوانند. هم‌رسانی افکار و ایده‌هایم را ادامه خواهم داد. وبلاگ من educational-journal.com است. به این کار علاقه قلبی دارم.

در یکی از مطالب وبلاگتان نوشته‌اید: «آیا کودک از شما پیروی می‌کند یا شما پیرو کودک هستید؟» این موضوع چه اهمیتی دارد؟

در آموزش باید مراقب باشیم که کودک به خاطر جلب رضایت و خوشایند شما، وظیفه‌اش را انجام ندهد. این کار اشتباه است. کودک برای رضایت و خوشایند و منفعت خودش باید کارش را انجام دهد. به همین دلیل، ما به‌عنوان مربی و معلم به خاطر پرورش خود کودک باید پیرو

او باشیم. به زبان دیگر، ما برای بهتر شدن کودک از او حمایت می‌کنیم. دانش‌آموز هیچ‌گاه نباید به خاطر جلب رضایت شما وظایفش را انجام دهد. او نباید پیرو شما باشد. به همین دلیل باید از خود پرسیم: «آیا پیگیر پرورش و رشد کودک هستی؟»، «آیا حامی او هستی؟» یا «کودک به دنبال شما راه می‌افتد؟» در این صورت، شما کودکی را پرورش می‌دهید که به صورت پیش‌فرض به دنبال جلب‌رضایت دیگران است نه خود.

طرح درس‌های خود را چگونه طراحی می‌کنید؟ آیا از قالبی استاندارد استفاده می‌کنید یا طرح مخص به خود را به کار می‌برید؟

در حال حاضر از طرح درسی استفاده می‌کنم که در ریاضیات به کار گرفته می‌شود. اما به‌صورت کلی، طرح درس شخصی شده‌ای

است که در ابتدای سال تحصیلی بر سر آن به توافق رسیده‌ام.

در کلاس درس با چه چالش‌هایی روبه‌رو هستید و چگونه بر آن‌ها غلبه می‌کنید؟

بهترین راه برای غلبه بر چالش‌های کلاس این است که محیط کلاس را از قبل آماده کرده باشید. برنامه‌ریزی خوب هفتگی با اندازه مناسبی از توان حداکثری، باعث به وجود آمدن محیط مناسبی می‌شود که همه در آن راحت‌اند. توان حداکثری که در حد محیط و شرایط کلاس باشد، توسط معلمان از قبل طراحی می‌شود. علاوه بر این، باید فرصت مناسب برای مالکیت^۳ نیز ساخته شود. مالکیت زمانی حاصل می‌شود که دانش‌آموزان در قانون‌گذاری سهیم باشند. چنین کاری مسئولیتی را که شما می‌خواهید داشته باشند، به آن‌ها می‌دهد. همیشه زمان‌هایی وجود دارد که رفتارهایی غیرقابل پذیرش از دانش‌آموزان سر می‌زند، اما فکر می‌کنم این بخشی از رشد کودکان است. همیشه می‌گویم که مثلث معلم، والدین و دانش‌آموز باید به درد بخورد. البته، سن هم باید در نظر گرفته شود. مشخصاً دانش‌آموز هفت ساله مشکلاتی متفاوت با دانش‌آموز ۱۴ یا ۱۵ ساله دارد. به هر حال، تمام موارد باید با دلسوزی و احتیاط و متناسب با «شرایط» در نظر گرفته شود. برای هر مورد باید مربیان، معلمان و والدین مشارکت داشته باشند.

به‌عنوان معلم از خود چه یاد گرفته‌اید؟

یاد گرفته‌ام که درک کنم و صبور باشم. یاد گرفته‌ام کمی شوخ‌طبع باشم که باعث می‌شود به دانش‌آموزان برای غلبه بر نگرانی‌هایشان کمک کنم. یاد گرفته‌ام هر چیزی راه‌حلی دارد و می‌توانم به دانش‌آموزی که با مشکلی روبه‌روست، کمک کنم. در کارم دانش‌آموزان زیادی را دیده‌ام و می‌دانم که زمان بزرگ‌ترین مانعی است که با آن روبه‌رو هستیم. دانش‌آموزان هم با همین مانع روبه‌رو هستند و گاهی نمی‌توانند همانند بزرگسالان از پس این مانع برآیند. بنابراین، باید به آن‌ها زمان و فرصت بدهیم. اگر می‌خواهیم دانش‌آموزان براساس توانایی‌هایشان رشد کنند و شکوفا شوند، متعهد هستیم که به آن‌ها زمان و فرصت کافی بدهیم.

* پی‌نوشت‌ها

1. Christoph Schiebold
2. International Baccalaureate

۳. ownership: مالکیت در آموزش به مرحله‌ای گفته می‌شود که دانش‌آموزان کنترل فرایند یادگیری را به دست می‌گیرند؛ کلاس‌ها و برنامه‌های درسی خودشان را انتخاب می‌کنند و فضایی به آن‌ها داده می‌شود تا نظراتشان را ابراز کنند.